

نگارش به مثابه سلوک

حیات دوباره . جلسه ۵۴

منصور براهیمی . ۲۶ بهمن ۹۵

با همین تمرکز که دارید بریم سر تمرین نیاز اولیه اش اینه که مثل بچه ها چون و چرا نکنیم آنچه که تمرین هست با تمام وجود بپذیریم همان طور که بچه ها درگیر بازی میشن همه نقش شون رو راحت میپذیرن با همین کودک درونتون با تمرین برخورد کنید چشمانتون رو ببندید و به اونچه که عنوان میشه با تمام وجودتون درگیر بشید شما گرمی هستید که تازه از تخم دراومده خیلی سرحال تازه بانشاط برای خودش تو طبیعت میره اینور اونور و لذتی میره از این نعمتهایی که طبیعت بهش میده و هر آنچه که خوراکی نیاز داره پیدا میکنه یه لحظه سکون نداره انگار که میل به زیستن تمام وجودشو در بر گرفته شما همون کرم تازه زا هستید خیلی از خودتون خوشتون میاد با اینکه کم کم متوجه میشید که دیگران چندان خوششون نمیاد از شما بعضیا حتی چندان شون میشه یه موجوداتی هم هستن که دشمن شما و باید ازشون پرهیز کنید مکنه زیر پاها له بشید مکنه پرنده ای شما رو شکار کنه با همه اینها شما با تمام وجود به سمت زیستن و حیات حرکت میکنید و از لذت میبرید تا چهل روز وضع همینه وقتی به چهل روز میرسه کم کم یه نوع آگاهی در مورد بدنتون در مورد خودتون یه پیذ جدیدی شروع میشه احساس میکنید خودتون هم از خودتون خوشتون میاد انگار نباید کرم می بودید پرنده ها رو که تو آسمون می بینید فکر میکنید پرا مثل اونا نمیتونید پرواز کنید پرا اصن کرم شدید اصن شما کرم هستید واقعا؟ موقعی که آب ساکنه و مثل آینه است و میتونید خودتون رو اونجا ببینید خودتونم از خودتون بدتون میاد پشمهایی که رو بدنتونه حالتی که دارید به نظرتون اونا حق دارن چندان شون بشه همش فکر میکنید که نباید کرم می بودید وقتی به چنین احساسی میرسید مثل خیلی از کرمها میل به گوشه گیری میل به جدا شدن تموم اون لذت حیات هم از شما گرفته میشه نه میل به خوردن دارید میل به هیچی دیگه ندارید شروع می کنید پيله ای رو دور خودتون تنیدن چهل روز درون پيله یه خواب خیلی آرام دارید این خواب به مراتب لذت بخش تر از اون خواب اولیه است که اول داشتید خیلی آروم و لذت بخش بعد از چهل روز احساس حیات دوباره ای دارید چشمانتون رو که باز می کنید هنوز نمی تونید متوجه بشید که چی هستید ولی میدونید که دیگه کرم نیستید پيله رو که باز میکنید و بیرون میاید وقتی به بدنتون نگاه میکنید که چه پروانه زیبایی شده اید اصلا باورتون نمیشه حاضرید ساعتها بشینید خودتونو تماشا کنید وقتی پرواز میکنید راحت روی گلها باورتون نمیشه که شما مثل پرنده ها دارید پرواز میکنید وقتی کرم ها رو روی زمین میبینید یادتون میاد که شما یه زمانی کرم بودید این پروانه هارو می دیدید اما هیچ فکر نمی کردید من کرم نیستم دیگران الان خیلی از دیدن شما لذت می برند تو چشم همه هستید هر جامیرید نگاه ها به سمت شماست این لذتی که از زیبایی میبرید اصلا قابل مقایسه با لذتی که از حیات یا زندگی می بردید نیست تا چهل روز تو گلها میگردید و هر جا نوری میبینید عاشقانه به سمتش میرید و دورش می گردید تا چهل روز اصلا توجه نمی کنید به اینکه وقتی سمت نور جلب میشید یه لامپ شهرداری باشه یا یه شمع باشه یا چیز دیگری کنارش یه سری پروانه سوخته افتاده که هیچ گاه توجه تون رو جلب نکرده بعد از چهل روزه که دوباره حال دیگه ای پیدا میکنید میل به اینکه برید درون آتش بچسبید به این لامپها وقتی کتر اینها پروانه هایی می بینید با بالهای سوخته میدونید بعد چی خواهید شد در اینکه دوست دارید مثل اونها بسوزید شک ندارید ولی میدونید چی خواهید شد تنها تجربه ای که دارید همون تجربه گذشته شماست شما وقتی کرم بودید همه پروانه ها رو می دیدید ولی هیچ وقت فکر نمی کردید پروانه بشید اما شما بسوزید چه خواهید شد آیا چیزی خواهید شد که الان دور و بر شما هست خیلی آشکار خیلی قابل رویت که شما بهش توجه نکردید در هر حال آماده اید برای سوختن وقتی تمرینتون رو

تموم کردید هر وقت مایل بودید کاغذ و قلم بردارید بگید قراره بعد از این پروانه بودن چی باشید سعی کنید خیلی روشن شرح بدید سعی کنید قبل از اینکه تبدیل بشید پیداش کنید الان مطمئنید که پروانه اید آنچه که مینویسید حدس شماست از اینکه بعد از اینکه سوختید و بال و پرتون خشک شد و ریخت کنار لامپ یا آتش چه خواهید شد مگمئید نابود نمی شید و این یه حیات دوباره است